

دیدگاهی از نوروز
با زیربنای اندیشه اسلامی

تهیه کننده:

پروین فرجادی

مقدّمه

بنام آفریدگار یکتا، که زمین و آسمان را آفرید، کوهها و دریاها را آفرید، که روزها و شبها را آفرید، فصلهای زیبا و آفتاب درخشان و ماه دلستان را آفرید، که همه جهان و جهانیان را آفرید.

انسان را آفرید تا به او زندگی شکوفا بخشد، که گیاهان و جانوران و آنچه هست، برای رفع نیازها یا حتی ارضاء حس زیبا پسندی او آفرید و عشق را، و برای انسان ستایش و عبادت و عبودیت خود را برای رستگاری خود. او الهام کرد و کتابهای آسمانی و پیامبران را با معجزات آشکار برای هدایت او آفرید، و آنچه ضروری يك زندگی سلامت و سرشار بود، همه را بلطف و کرم خود با نظم و شکوه، و زیبایی و لطافت حیرت انگیزی آفرید، و آدمی را در پذیرش نیک و بد خویش به مشیّت ازلی مختار کرد، و باو اجازه استفاده از مسئولیت انسانی را ارمغان بخشید، باشد تا بسعدت ابدی راه یابد.

و اکنون با شکروسپاس فراوان بدرگاه احدیّت او، و تقدیم سلام (بمعنی حقیقی آن، یعنی سلامتی، صلح، آرامش و امنیت) به همه شما عزیزان و ضمن عرض صمیمانه ترین تبریکات خالصانه ام، بمناسبت فرا رسیدن سال نو و آغاز فصل حیاتبخش بهار، میپردازیم بچگونگی فلسفه زیبای نوروز و توضیح مختصری درباره "هفت سین" البته این توضیحات نتیجه پژوهش و پندار این بنده خداست، و برگ سبزیست تحفه درویش، و حاوی این حقیقت که: چه زیباست همراه با نو شدن طبیعت، ما نیز با افکاری تازه و مثبت، بیش از پیش قلب خود را شادمانه بروی یکدیگر بگشاییم و با تمام وجود برای خود و مردم سراسر جهان، صلح، امنیّت و آرامش و رفاه آرزو کنیم.

امید که تمام انسانهای خوبی که در همه دنیا با برپا داشتن این سنتها و آئین پاک یکتا پرستی، به اخلاق خوب و عمل درست و پاک همت گماشته، حافظ و نگهبان آن باشند، تا در پرتو آن روح یگانگی و بشر دوستی تقویت گشته، خشونت، ظلم و مردم آزاری، ریشه کن شده، اتحاد و شادی و دوستی هرچه بیشتر بین ما برقرار گردد. آمین...

دیدگاهی از نوروز

اکنون مجدداً در آستانه سالی نو و فصلی تازه، و روزی یگانه هستیم و پذیرش هدایائی نو از طرف آن خداوند ارضاء کننده هدایت کننده بی نیاز از خواهش ها.

خواجه عبدالله انصاری، آن عارف بزرگ، درباره او چه زیبا فرموده:

کردگار جهان و جهانیان و خداوند همگان، رحمان است و نوازنده آفرینندگان از دوستان و دشمنان، فراخ بخشایش در دو جهان، رحیم است و مهر نمای، آری نکو نام و بنده نواز، کریم و مهربان، درگفت شیرین، در علم پاک، در صنع زیبا و در فضل بی کران...

نوروز پرفروغ ترین روز سال، روزی که دریکی از پرشکوه ترین لحظات آن تحویل سال صورت میگیرد، لحظه ورود به فصل حیات بخش بهار، فصل شکوفائی و پاک سازی سرشت انسانی، روز شادی و یگانگی و همدلی، که این یگانگی و همدلی مردم هم عقیده بسیاری را در هر گوشه ای از جهان به گرد هم آورده تا پاسدار این سنت زیبای باستانی باشند.

با آغاز بهار دشت و دمن، کوه و صحرا، با نهالهای پرتراوت، سبزه های سبز سبز، لاله های سرخ وزرد، شکوفه ها، یاسها و سنبله های پر عطر، بنفشه های از همه رنگ، تزئین شده و موجی نو از امید و شادی در قلب همگان میآفریند. نسیم فرح بخش نوروزی کران تا کران وزیدن گرفته، از کوها و جنگلهای سربفلك کشیده، دشتها و دریاها و آبادیهای دور و نزدیک عبور کرده و بانوازش سر انگشتان معجزه آسای او طبیعت در بیشتر کشورهای جهان از رنگ سفید زمستانی به الوان رنگین کمان درمیآید و به امر خدا، همچون سروش غیبی به طبیعت فرمان میدهد که: ای کهکشانها، ای آسمانها، ای کوهسارها، ای رود بارها، ای دشتها، ای جنگلها، ای باغستانهای زیبا، ای مرغزارها، ای جانوران، ای آدمیان، بیدار شوید!، ای بذره های بی جان زنده شوید، ای یخها و برفهای زمستانی، با تابش پرفروغ آفتاب جانبخش و ریزش بی دریغ بارانهای بهاری آب شوید، چشمه ها جوشان شوید، گللهای زیبا رنگین شوید، نهالها، سرسبز شوید، ماه و خورشید و ستارگان درخشانتر شوید.

ای مردمان، با امید به لطف و رحمت خدا و با بارش بی امان ابرهای بهاری، غمها را از دل بشوئید، ای بادهای مژده بخش بوزید، که نوروز آمد و زندگی بر مرگ پیروز شد...

امید که ما انسانها نیز همآهنگ با سایر موجودات زنده این کره خاکی از تحولات و تغییرات مثبت این فصل پرسرور، بهره کافی گرفته و در حفظ معیارهای اخلاقی و پر ارزش نیاکان سربلند خود بکوشیم و در تکمیل و تحویل سنت های مثبت و سازنده به نسل تازه از دل و جان مشتاق و فعال باشیم و با پاکسازی این سنتها از خرافات، این مشعل فروزان را روشن تر از سابق بدست آنان بسپاریم.

تا با مجهز شدن به نیروی علم و ایمان از پراکندگیهای خانوادگی و پناه بردن به آغوش زهرآگین انواع اعتیادها و مواد مخدر در امان باشیم، زیرا اگر ما در برخورد با هر خطری مجهز باشیم بدون شك آسیب چندانی نخواهیم خورد، نگاه کنید چطور يك پرنده كوچك با جثه نحيف خود روى يك شاخه لرزان و ظريف درختى مى نشیند و با مواجه شدن با شديد ترين باده‌ها هم خطرى او را تحديد نمى كند، چون او به دو بال مجهز است، بالهای مجهز كننده ما انسانها نیز علم و ایمان است که در نتیجه به عمل صالح رهنمود خواهد کرد.

و حالا که بنا بدلايلى هر کدام از ما از آب و خاك اجدادى خود و فرهنگ غنى و پر بارمان بدورمانده ايم، بيش از همیشه محتاجيم که با حفظ و اجراء قوانين الهى و روحانى، توشه اى كافى براى خود و عزيزانمان مهيا نماييم و باين ترتيب هيچ ترسى از آلودگى محيط و سرگردانى و تقليد كور كورانه جوانان خود از انسانهاى گمراه و فاسد اين محيط نخواهيم داشت.

بايد دانست که تنها با پيروي از يك مشت "سنت هاى مى"، به تقليد از نياکان خود، بدون توجه به قوانين حيات بخش الهى، هيچ دردى از ما دوا نخواهد شد، و جوابگوى نيازهاى بى حد ما انسانها نخواهد بود.

جواب آنرا علم و تجربه ميدهد: هر ملتى که رشته وحدت و تعاونشان گسيخته شد، زبون مى گردند، و ملتى که رابطه آنها توحيد و قوانين الهى باشد، چون نگهبان آن نشدند روابط ديگر که از آن عبور کرده اند و پست تر از آن است نمى تواند آنها را بهم بپيوند و بر پا دارد، به اين جهت يکسره به سقوط اجتماعى و زبونى مى روند.

عاقبت اين زبونى بهمين دنيا پايان نمى يابد، عاقبت نهائى وشوم و خطرناک اين زبونى را تنها خداوند ميتواند خبر دهد، که معلوم ميشود زبونى در دنيا مربوط با سخت ترين عذاب در آخرت و نهايت مسير انسان است.

چنانکه خلأ بدن ار آب و غذا، درد تشنگى و گرسنگى در بردارد، خلأ نفس انسان که ميل فطرى به درک و عقیده و ایمان دارد، از عقايد صحيح و آراء محکم، و معرفت و ایمان به حقايق، موجب آشفتگى خاطر و اختلال نفسانى مى باشد، اين خلأ و آثار آن خود بخود و براى انصراف از آلام نفسانى، شخص را به سوى اشباع هر نوع لذات جسمى مى کشاند، انصراف به سوى چنين لذات غيرواقع و يا واژگون شدن در آن، شيفتگى به آنها را مى افزايد، و اين لذات را در نظر فرومايگان و ازگون، بسيار مهم مى نمايند، تا آنجا که براى رسيدن به آنها براى بدست آوردن وسائل (مانند قدرت جوئى و مال اندوزى) يکسره اندیشه و قواى خود را بکار مى اندازد و با هرکس به کشمکش و کينه توزى بر مى خيزد، و نگرانى و کينه توزى هرچه بيشتر ريشه گيرد، صفا و اطمينان و محبت و خوش بينى، بيشتر از بين ميرود و محيط را جهنمى مى سازد.

از اين پس چون اينگونه لذات عادى مى گردد، مانند همه عادات لذت بخش، مبدل به دفع آلام ناشى از آنها مى شود.

درجهت ديگر سرخوردگى ها از خوشى هاى نا پايدار وهمى و ريشه گرفتن کينه جوئى ها و بد انديشى ها، اينگونه نفوس را تا آن حد دچار بيمارى طغيان نفسانى و طغيان بر حدود و حقوق مى گرداند، که يگانه لذت براى آنها، گشودن اين عقده ها و تسکين آلام نفسانى به وسيله آزار و شکنجه ديگران مى شود.

این ترتیب تنزل لذات و خوشی‌ها ایستکه از خلأ نفسانی و ذهنی و خشکیدن سرچشمه لذات معنوی آغاز می‌شود، تا به خلأ جسم از هر احساس به لذات ایجابی، سرایت می‌کند.

و پس از آن این موجود دراک و حساس و مجذوب به لذات واقعی (انسان)، بصورتی مسخ شده و دردمند و سرکش جهنمی و جهنم جایگاه در می‌آید.

درجهت مقابل، لذات و کامیابی مؤمنین و متقین، از درک‌های فطری و عقلی سرچشمه می‌گیرد، و از آن ریشه‌های ادراک و حواس سیراب می‌شود.

چون متقین به همان معنای "قرآن" سلامت نفس دارند، بیش از لذت بردن از رفع آلام، از لذات کامل ایجابی مربوط به حواس بهرمنند، و با شعور ایمانی مخصوص، ریشه لذاتشان نافذ و خشک ناشدنی است، و چون خلأ نفس و ذهن آنها را ایمان فرا گرفته، لذات ناشی از معارف ایمانشان که مرتبط و متصل به حقایق ثابت است، دوام و ثبات دارد، و افزوده می‌شود، و همه جهات وجودشان را فرا می‌گیرد.

پس ظرف متقین: پُر، پیوسته و پایان‌ناپذیر است، و این حقیقت غیر مشهود، در آخرت به صورت کامل مشهود در می‌آید.

این بنده در این سالهای خانه بدوشی و دوری از یار و دیار، به این آگاهی رسیده‌ام که این فرهنگ و ایده الوژی و طرز تفکر است که انسان والا، یا لایبالی میسازد و نه نژاد و ملیت، و هم این که، خیلی از چیزهای مثبت یا منفی، بخودی خود مثبت یا منفی نیست، بلکه این ما هستیم که با برداشت خود میتوانیم در مسیر مثبت یا منفی، از آنها استفاده کنیم، و یکی از این امور پیروی از "سنت‌های ملی" است که با وجود اینکه در اصل ریشه‌ای مثبت و سازنده داشته، ولی بتدریج و با مرور زمان تبدیل به خرافاتی تکراری و تقلیدی شده که اشخاص نا آگاه با تقلید کورکورانه از آن متاسفانه نتیجه عکس می‌گیرند.

و اما امروز در بیشتر کشورهای جهان لحظه شروع فصل دل‌انگیز بهار را یاد آور شده و جشن‌های مختلفی به این مناسبت برگزار میکنند، ولی بر گزارای این جشنها به آن صورت که ما بیاد داریم و برایمان خاطره‌ای بس زیبا از یار و دیار است، و شیوه‌ای که اکنون برای ما "سنت" شده، مخصوص ایرانیان عزیز دسر اسر دنیاست، ولی بیاد داشته باشیم که ما هرکجای این جهان پهناور که باشیم، زمین، زمین خدا و ملک، ملک اوست و ما همه با ملیتهای مختلف و نژادهای گوناگون و عقاید متفاوت، آفریده اوستیم و به بندگی سرفراز، و چیزیکه ارزش افتخار و بالیدن دارد، تنها همین است، و آگاهی به رسالت انسانی خود، حفظ "تقوا" و پرستش و عبادت خداوند یکتا و بی مثل و مانند است که بما از هر سر زمین و رنگ و نژادی که باشیم، ارزش و اعتبار، و هویت حقیقی می‌بخشد، "تقوا" بمعنی رعایت حدود و دستورات الهی و حفظ و ترویج آن، و کنترل نفس از طغیان شهوات.

به اجداد و نیاکان، و نژاد و ثروتها نازیدن، یک رسم منحط عهد جاهلیت است هر چند در قرن حاضر باشد.

پس چه نیکوست که اساس را بر حفظ سنتهای خدا پسندانه گذشتگان قرار دهیم و نه تنها تقلیدی نا آگاهانه از پدران و نیاکان خود اگر چه درگمراهی آشکاری بوده باشند، تا بیاری پروردگار از اندوه روزمرگی و ترسهای بیهوده و مبهم نجات یافته و بسر زمین شادمانیها و زندگان ابد، گام بگذاریم.

اکنون با دیدی تازه به نو کردن این سنت زیبا و پرشکوه میپردازیم:

البته این جزوه دیدگاهی از این مراسم است با زیربنای جهان بینی اسلامی، و امکان دارد گروهی از مردم که آنرا مورد مطالعه قرار میدهند با خود بیاندیشند که این مراسم مربوط میشود به قبل از ورود اسلام به ایران. که باید گفت این کاملاً درست است، اما باید دانست که یکی از موفق ترین عامل رشد مسلمانان در صدر اسلام، این بود، که آنها پذیرفتن شیوه های خوب و پسندیده کشورهای دیگر (سنتهای ملی) را، که مخالف اصول حقیقی اسلامی نبود، عیب نمیدانستند و آن شیوه را می پذیرفتند و شیوه های ناپسند را نمی پذیرفتند.

هرجا در آن زمان مسلمانان میرفتند، بدنبال خود عطش یادگیری، و آموختن چیزهای تازه و جدید را نیز میبردند، چون اصول را داشتند، ارزشها را هم داشتند، بدنبال روشها بودند و به این جهت (البته دلایل مهم دیگری نیز وجود داشته که اکنون از دایره بحث ما خارج است و هرکس مشتاق فهمیدن حقیقت باشد میتواند در این باره بتحقیق بپردازد)، امپراطوریهای بزرگ تسلیم آنها میشدند، چون مسلمانان آنروز مثل اغلب مسلمان نماهای امروز " متحجر " نبودند، برای مثال توجه کنیم به قسمتی از نامه امام علی (ع) به حاکم اشتر، که به او سفارش میکنند و میفرمایند: " سنتها و شیوه های شایسته زندگی را که در بین مردم مصر جا افتاده و اساس زندگی آنها قرار گرفته بحال خود واگذار و نابود نکن ". که یکی از دلایل پیشروی و رشد اسلام در جهان آنروز همین بود.

در ضمن خوب است توجه داشته باشیم که جامعه آنروز، جامعه حقوق بشر دار نبود، جامعه درگیریها بود، ولی اصل اساسی این است که اسلام حقیقی مخالف زور و حتی اکراه در دین است، چنانکه می بینیم که خداوند در قرآن مجید یاد آور شده، و فرموده:

اکراهی در دین نیست، که آشکار کننده راه از بی راهی است، کسی که طاغوت (هر شخص یا شیطان طغیانگر و ستمگر، یا هر معیود دروغی و ناحق) را منکر شود، و به خدا ایمان آورد، به دستاویز محکمی چنگ زده که هرگز نخواهد گسست، و خداوند شنوا و بیناست. (سوره: "۲" آیه: "۶ ۵ ۲")

اگر اسلام قائم بزور بود، یقیناً از بین میرفت، چون مطالعه تاریخ بما نشان میدهد که زور مطلق کارساز نیست، وگرنه، چنگیزخان، و یا جهان گشایان دیگر که بسیار ظالم و زورمند بودند، چطور که آنها موفق به چنین کشور گشائی و تأثیر گذاری نشدند؟

بنابراین ما فقط هر چیزی که با اصول و ارزشهای اسلامی مخالف باشد، بد و ناپسند میدانیم، و باید کنار گذاشته شوند، و نه غیر از آن.

در آن زمان هم مسلمانان زبده تأثیرگذار، همه سنتها و ارزشهای جامعه هائی که با آن تماس میگرفتند میپذیرفتند، مگر آنها که بر پایه "نفی خدا" متکی، و یا شرک آمیز بود، بقیه چیزهای جدید دیگر را میپذیرفتند و در راه رشد تمدن جامعه بکار میبردند.

بهرحال این توضیح کوچکی بود که برای روشن شدن موضوع ذکر شد، بقول معروف: عاقلان را اشاره ای کافی است.

آمادگی برای برپا کردن جشنهای نوروزی:

همانطور که با فرا رسیدن بهار طبیعت نشاط و زندگی از سر میگیرد، ما نیز روزها قبل از آغاز این فصل دل انگیز، خود را برای برپا کردن جشن های مخصوص بهار آماده میکنیم، تا آنرا با شکوه و جلوه هر چه بیشتر بر قرار کنیم، و معمولاً با خرید لوازم تازه و یا تجدید تازگیها در لوازم قدیمی خود رنگی نو بزندگیمان میزنیم، از قبیل تعمیر خرابیهای خانه یا کوی و برزن، رنگ و نو سازی آن، خانه تکانی و کاشتن گل و گیاه مناسب با امکانات مختلفی که داریم، تهیه رخت و لباس، که برای هرکس بفرخور وضع مادی و برداشت معنوی او صورت میگیرد، و زیبایی این رسمها، بخصوص در این است که مردم بیش از پیش بیاری هم می شتابند و بیاد میآورند که:

بنی آدم اعضای یکدیگرند که در آفرینش ز یک گوهرند

چو عضوی بدرد آورد روزگار دگر عضوها را نماند قرار

پس آنچه برای خود دوست دارند، بدیگران نیز می پسندند ثروتمندان یا آنها که غنی ترند، دستی بزیریال ضعیف ترها می کشند، هدایای ارزنده تقدیم میدارند، اغلب بدون اینکه شناخته شوند در کارهای نیک سبقت جسته و در حق یکدیگر نیکی و بخششهای بزرگوارانه انجام میدهند، هرکس به سهم خود سعی میکند برهنه ای را بپوشاند، بی خانه مانی را خانه دهد، بینوائی را سیر کند، در بهبود مریضیها مفید واقع شده و دل افسرده ای را شاد نماید، در این ایام بخصوص کمتر کسی تنها بفکر رفع نیازهای شخصی خویش میباشد و بیشتر روح تعاون، وحدت و یگانگی در زندگی ما جان میگیرد، همه مردم همانطور که با خاتمه تکانی، خانه و محل زندگی خود را پاک و آراسته می کنند، دلهای خود را نیز صفا داده و با بخشش و بزرگواری در بهتر شدن روابط خود

می کوشند، قهرها آشتی میکنند و مجردها بیشتر به ازدواج روی می‌آورند، در این میان کودکان و نوجوانان و افراد کهنسال از توجه خاصی برخوردارند.

در ضمن کوشش و تلاش مردم برای استقبال از نوروز، باعث افزایش داد و ستد و رونق بازرگانی و شکوفائی هر چه بیشتر اقتصادی میشود.

و اما یکی از مهمترین قسمت برنانه های نوروزی، تهیه سفره "هفت سین" است، و مهمترین جزء این سفره نیز، سبزه پُراطوتی است که برای ما مژده رسیدن بهار را به همراه دارد، برای داشتن چنین سبزه زیبایی، بذره های خشک را از قبیل عدس، گندم، ماش، و یا هر بذری که هر کس می پسندد، نوزده، یا پانزده روز به عید مانده معمولاً خیس میکنند، و فلسفه آن چنین بوده، که در سالهای بسیار گذشته، نیاکان کشاورز ما از هر بذری یک سینی بزرگ سبزه آماده میکردند، وعده ای میگویند شاید به همین مناسبت نام "هفت سین" بجا مانده، که در آغاز "هفت سینی" بوده و بعد دچار تغییراتی شده، یعنی در آغاز هفت سینی سبزه، درست میکردند و هر بذری که زیباتر و با طراوت تر و پُرتر میشد، حدس میزدند که در آن سال بخصوص کاشتن آن بذر برکت بیشتری برای آنها خواهد داشت، و در این باره هم داستانهای بسیاری ذکر شده که معلوم نیست تا چه حد حاوی حقیقت باشد، بهرحال اینروزها اغلب ایرانیها بداشتن یک یا دو نوع سبزه اکتفا میکنند و اینکار بیشتر جنبه حفظ "سنت" و تشریفات نوروزی پیدا کرده، ولی بد نیست که بدید عمیق تری به این سنت زیبا بنگریم.

ببینید چطور یک مشت بذر خشک و مرده، با تغییر شرایط به مشیت خدا و به اراده ما تغییر ماهیت داده، بزنگی برمیگردد و مراحل رشد را طی میکند، با توجه به آن باور میکنیم که پروردگار توانا، همانطور که این بذره های خشک و بظاهر مرده را با تغییر شرایط دوباره زنده و فعال میکند، در روز رستاخیز بنا بقولی که در همه کتابهای آسمانی داده، مجدداً ما را نیز (با تغییر شرایط) براحتی و آسانی زنده میکند و تمام صفاتی که انسانها در زمان زندگی کسب کرده اند، در آنروز به ثمر و جنبش و نتیجه خواهد رسید، و بهشت و دوزخ ما نتیجه اعمال این دنیا و همان فعل و انفعالات است.

همین گندم یا عدس یا ماش و یا هر بذر دیگری که ما برای تهیه سبزه نوروز بکار میبریم، در آغاز زنده و فعال بوده و بعد خشک شده (بدوره مرگ ظاهری رسیده) و چنانکه مجدداً با شرایط مخصوص آنرا پرورش دهیم دوباره از شرایط موجود زنده (یعنی رشد و تغذیه و تکثیر) برخوردار خواهد شد، و آن مدت برای این بذر، درست مثل زمانی است که ما با مرگ جسمی از زندگی فیزیکی موقتاً محروم میشویم، (وبدوره قبر منتقل میگردیم) ولی بیاد داشته باشیم که مرگ فیزیکی ما بمعنی نیستی کامل نیست، بلکه ازحالی بحالی دیگر درآمدن است، و در این صورت مرده ها حقیقتاً مرده نیستند و فقط امورشان از چشم ما پنهان است، آنها تا روز معین (تا قیامت)، آنها قابلیت اینرا دارند که مجدداً بخواست خدا زنده شوند، و هیچ فرق نمی کند که نابودی ظاهری این جسم موقت ما، به چه صورت انجام شده باشد، چون ما ایمان داریم که آنچه خدا اراده کند همان خواهد شد. چنانکه خداوند در قرآن مجید فرموده:

آیا انسان گمان می کند به خود رها می شود؟! آیا نطفه ای از منی نبود که در رحم ریخته شد، و بعد بصورت خون بسته در آمد، و آفرید و موزونش ساخت، و او را از دو نوع مرد و زن قرار داد؟ آیا چنین کسی قادر نیست مردگان را زنده کند؟ (سوره: "۷۵" قیامت، آیات: "۴۰-۶-۳")

و در مثالی زیبا و روشن فرموده:

زمین را خشک و مرده می بینی، اما زمانی که باران را بر آن بفرستیم، به حرکت می آید، و رشد میکند و انواع گیاهان زیبا را می رویاند. این بخاطر آن است که بدانید خدا حق است، و مردگان را زنده می کند، و بر هر چیز تواناست. و برستی در رستاخیز شکی نیست و خداوند تمام کسانی را که در قبرها آرمیده اند زنده می کند. (سوره: "۲۲" حج، آیات: "۷-۵").

و این موضوعی است که خداوند در تمام کتابهای آسمانی به آن اشاره فرموده.

درست مثل همین بذری که ما برای سبزه استفاده میکنیم، زمانی زنده بوده و دارای تمام خصوصیات زندگی گیاهی و بعد بصورت بذرخشک در آمده و بطور موقت آن خصوصیات را از دست داده، تا لحظه ای که مجدداً در شرایط مناسب قرار گیرد و دوباره به اذن خدا زنده و بارور گردد، شرایطی که عوض شد امکانات تازه نیز بوجود می آید.

مولانا جلالدین رومی در این باره چه زیبا فرموده:

کدام دانه تو در زمین بکاشتی و نرسد چرا به دانه انسان گمان بدت آمد؟

اگر نگاهی به کتاب آسمانی عزیزمان قرآن مجید ببینیم، (که آخرین کتاب آسمانی و تأیید کننده سایر کتابهای آسمانی، و دلیل قاطعی برای باور داشتن آنهاست) متوجه خواهیم شد، که آفرینش دنیا و همه موجودات زنده از روی هدف و مقصد خاصی بوده، که بخواست خدا، به آن هدف و مقصد خواهد رسید.

آیا تا بحال بشکفتن هردانه و سرزدن گیاه نقره ای و نازک و جوان آن توجه داشته اید؟ در اینصورت باور خواهید داشت که بسیار ساده تر از این و در زمانی کمتر از یک چشم برهم زدن، خداوند در روز رستاخیز مجدداً ما را زنده خواهد کرد، و جوابگوی اعمال نیک و بد خود خواهیم بود، حتی گفته شده که هرکدام از ما از نظر فیزیکی نیز خود و دیگران را به آسانی بازخواهیم شناخت و بر ما مسلم خواهد شد که قول خداوند حق است. چنانکه خداوند در سوره: "۱۰" آیه: "۴۵" فرموده:

روزی که آنها درقیانت جمع شوند، مثل این است که فقط ساعتی از روز (در دنیا) مانده اند، همدیگر را می شناسند، کسانی که مُنکر دیدار خدا شده اند ضرر کرده اند، و راه راست را نشناخته بودند.

بهر حال اگر ما حقیقتاً به این موضوع ایمان بیاوریم همه ما بیشتر سعی در انجام کارهای نیک خواهیم داشت و بیشتر برای یکدیگر مفید خواهیم بود و بنابراین از همین دنیا ورود به بهشت زمینی ما آغاز میشود، و دیگر از ظلم و دشمنی و حق کشی و برادر کشی و خود خواهی های تهوع آور اثری نخواهد ماند.

و قتی کاشتن "سبزه نوری" با توجه شعور و ایمان پاک انجام شود کار مقدسی خواهد بود، که به تقویت این باور کمک خواهد کرد، و خوب است بیاد داشته باشیم که اگر سبزه نوری را با عشق و مواظبت روز مره بار نیاوریم، سر انجام سبزه زیبایی نخواهیم داشت، از روزیکه این دانه ها را در آب خیس میکنیم، تا لحظه ای که از سبزی و زیبایی و لطافت و تازگی آن احساس نشات و لذت مینمائیم، هر روز مواظبتهای ویژه ای را لازم دارد، از قبیل: آب بموقع، نور و گرمای مناسب و رعایت تعادل در رسیدن هرکدام از این مواد حیاط بخش به آن، اگر آب زیاد بدهیم سبزه می گندد، اگر کم بدهیم زرد خواهد شد، نور و گرما اگر بیشتر یا کمتر از حد کافی به آن برسد، یا بیشتر از حد کافی رشد کرده و یا رشد بسیار کندی خواهد داشت، که در نتیجه یا زود تر از موقع از زیبایی خواهد افتاد و یا بموقع درست آماده نخواهد بود، (که این خود پیامی است برای سلامت گذراندن زندگی روزمره ما، که در تمام امور توجه به حفظ تعادل و توازن داشته باشیم و در هیچ کاری افراط و تفریط نکنیم) با رعایت همه این مواظبت ها، سبزه نوری ما سرسبز و زیبا و پُرطراوت تزئین بخش سفره "هفت سین" ما خواهد بود.

بهرحال چنانکه قبلاً بعرض رسید، یکی از مهمترین برنامه های تدارک جشنهای نوری، کاشتن ودقت در پرورش همین سبزه "هفت سین" است.

حاجی فیروز:

همراه با این مراسم شادی بخش، پیام آوران نوری بنام حاجی فیروز با لباسها و کلاه هائی برنگ قرمز و چهره هائی که با ذغال برنگ سیاه در آمده، درکوی و برزن به آواز خوانی و رقص میپردازند و دف زنان رسیدن بهار دل انگیز و نور روز باستانی را بمردم مژده میدهند و اغلب درغالب شعرهای بازاری مردم را بخنده و شادی دعوت میکنند، مردم نیز با دیدن آنها بیشتر شاد شده و انرژی نیکوکاری در آنها افزون میشود و اغلب بی درنگ دست درجیب سخاوت کرده و به این پیام آوران نوری هدیه و بخشش میکنند، در شهرها و دهات مختلف گاهی گروهی از مردم با ساز و دهل آنها را همراهی میکنند.

چهارشنبه سوری:

آخرین روز سه شنبه هر سال، یعنی درست بعد از غروب آفتاب، مراسم "شب چهارشنبه سوری" برقرار میشود، بطورکلی باید گفت از دیرباز تا امروز آتش نقشی ارزنده در زندگی روزمره مردم داشته است، یکی از مراسمی

که با آتش و جشنهای نوروزی همبستگی خاص دارد، آتش افروزی در جشن چهارشنبه سوری است، که اولین جشن نوروزی شناخته میشود، آداب چهارشنبه سوری بطورکلی درسراسر شهرها و دهکده های ایران تقریباً یکی است و شاید فقط با فرقه‌های بسیار کوچکی این مراسم انجام میشود، تعداد کله های آتش بایستی بشماره (مقدس) هفت باشد که چگونگی انتخاب این شماره خود داستانها دارد، و درمورد انتخاب "هفت سین" نیز اعتقاد به مقدس بودن این عدد بچشم میخورد، که برای دوری از طول کلام از ذکر آن دراین جا صرفنظر میشود و کسانی که علاقمند بچگونگی آن باشند میتوانند در آن زمینه به مطالعه و تحقیق بپردازند.

بهرحال پس از روشن کردن بوته های آتش، که بشتر ازخارهای بیبانه‌های اطراف شهرجمع آوری شده، درحین پریدن از روی آتش، اعضای خانواده هریک بنوبه خود سرودی کوتاه را (خطاب به آتش) تکرار میکنند، باین ترتیب که میگویند: زردی من از تو..... سرخی تو از من.....

که گفته شده: زردی نشانه زرد روئی و شرمندگی ازخطا، و همچنین نشانه غم و اندوه است. و سرخی نشانه سرخ روئی (سلامتی) و پاکدامنی، و همچنین نشانه شاد بودن است. ما با زبان سنبلیک میگوئیم:

من شرمندگی خویش، از خطاهای احتمالم را بخداوند بخشنده گناهان ابراز میدارم، و تصمیم میگیرم که از این پس همیشه سرخ رو باشم و گرد کارهای ناشایست نگردم. ما سپس این زایش نوین درونی را با شکرگذاری و رقص و پایکوبی جشن میگیریم، و دست می افشانیم، زیرا که عاشقان نور و پاکی و صفا و خلوصیم، ما شادی میکنیم در این جشن، زیرا که شادی کردن و غم ها را از درون ریشه کن کردن از مستحبات قومی ماست، همانطور که سوگ و اندوه از سنتهای قومی مکروه است. چنانکه مولای متقیان امام علی (ع)، فرموده اند: اندوه هائی که بتو رو آورد، با اندیشه های نیک باوری صبوری و از خود دور کن.

ما خویشتن و جهانیان را سلامت و شاد میخواهیم و اندوه بخود راه نمیدهیم، زیرا که امید بلطف خدای بخشنده ومهربان داریم، درضمن این سنت یک اقدام نمادین دسته جمعی است که بیانگر تطهیر درون خویش میباشد، ما با زبان سنبلیک با خود میگوئیم: آنچه دریکسال گذشته از دروغ و خلافتکاری، که احتمالاً از ما سر زده ، اکنون با پریدن از روی شعله های آتش از خود می زدائیم، و از این پس تصمیم داریم که با توجه به آئین پاک یکتا پرستی نیکان سربلندمان، برگرد گناه و خطا نگردیم و ازبندگان صالح و درستکار خدا باشیم، زیرا بیاد داریم که کيفر گناهان بزرگ نزد خداوند، رفتن در آتش هولناک قیامت است، پس هم اکنون فرصت را غنیمت شمرده، با پریدن از روی آتش با سرور و شادی، خودمان را از گناهان گذشته تطهیر میکنیم، و با خود میگوئیم:

این لحظه، لحظه زایش نوین من است، منی که از این پس باید همه نیکی و نیک ورزی باشم، همه عشق و دوستی و بخشش. چنانکه از فرمایشات رسول اکرم (ص) است، که فرموده اند:

"محبوب ترین بندگان (نزد خدا) کسی است که با بندگان او مهربان تر است."

شب جمعه آخر سال:

یاد بودی از اموات، مراسمی که شاید این روزها کمتر یادی از آن کرده شود، بیاد آوردن ارواح گذشتگان و عزیزانی که پیش از ما بسرای باقی شتافته اند، و خیرات برای شادی آنها، و درضمن برای آرامش درونی خود، و با این کار به این حقیقت می اندیشیم که ما نیز دیر یا زود این جهان را ترک خواهیم کرد، پس چه بهتر که هرچه بیشتر در تهذیب اخلاق خود بکوشیم و با خوش خلقی و مهربانی و گذشت و بخشش با مردم رفتار کنیم، تا هم خدا را از خود راضی و خشنود کرده باشیم و هم بین مردم محبوب و دوست داشتنی بوده، و بعد از ما نیز دیگران خاطرات خوبی از ما داشته باشند.

این مراسم در بعد از ظهر آخرین پنجشنبه هر سال تا قبل از غروب آفتاب آنروز، که فردایش جمعه است، با رفتن سر خاک عزیزان برقرار میشود، که هرکس بنا بفرخور حال خود، برای گذشتگان عزیز خود و حتی برای آمرزش و شادی روح اموات بد و وارث و بی وارث نیز، هرچند آنها را نمی شناسد، دعا و خیرات میکنند، و عقیده دارند که این کار علاوه بر شاد کردن روح آنها، برای زندگان نیز نعمت و برکت به همراه می آورد.

شب عید نوروز:

یکی از مهمترین جشن های این ایام، جشن شب عید است، شبی که فردایش سال تحویل میشود و آخرین شب سال کهنه بحساب می آید، که در این شب تمام افراد خانواده دور هم جمع میشوند و اغلب اشخاص خیرخواه سعی بر این دارند که در این شب، از اشخاص غریب یا تنها تا آنجا که امکان دارد، در کنار خانواده خود پذیرائی کنند تا همه با هم بشادی و سرور بپردازند و غذاهای خوشمزه بخورند، و علاوه بر این تا آنجا که میتوانند سعی در سیرکردن، و کمک به اشخاص یا خانواده های تهی دست دارند، تا این شادی را بتوانند در شعاع وسیع تری پخش کنند.

سنت بر این است که در این شب بخصوص " رشته پلو" حتماً در سفره شام شب عید باید حاضر باشد، تا نمادی باشد از اینکه در سال تازه رشته امور بهتر بدستشان آمده و در کارها موفق تر باشند، دیگر از غذاهای سنتی که در شب عید و یا نهار روز عید حتماً باید خورده شود، عبارتست از: سبزی پلوماهی همراه با کوکوی سبزی که برای تهیه آن مهارت خاص لازم است.

روز عید:

روزی که در یکی از پرشکوه ترین لحظات آن تحویل سال صورت میگیرد، و معمولاً تا قبل از فرا رسیدن این لحظه سفره " هفت سین" را می گشایند و اولین چیزی که بر سفره قرار میدهند، کتاب آسمانی است و پس از آن، شمع و چراغ، آینه، گلهای زیبا، شیرینی و آجیل، تخم مرغهای رنگ شده، ماهی شناور در آب، نان و پنیر و سبزی، گلاب، ظرفی پر از نقل، سکه و سپس فر آورده های فصل و خوراکی های گوناگون که بنا به وسعت معاش و سلیقه مخصوص هر خانواده میتواند از زیبایی و جلوه خاصی برخوردار باشد، و چیزی

که از همه چشم گیر تر است وجود هفت نوع خوردنی است که حرف اول نام آن با "س" شروع میشود، که عبارتند از: **سبزه، سیر، سیب سرخ، سنجد، سرکه، سمنو، و سماق**

این سفره در گذشته اغلب بر بلندائی از زمین پهن میشد و امروزه بیشتر روی میز چیده میشود.

قبل از لحظه حلول "سال نو خورشیدی" تمام اعضای خانواده و هر آنکس نیز که بر آنها میهمان است، پاک و پاکیزه، با لباسهای نو، افکاری مثبت و سازنده و قلبی پاک تر از ظاهر، پر صفا و پر بخشش، و بزرگوarter از همیشه، پای سفره "هفت سین" نشسته، همه باهم بدرگاه خداوند بی نیاز و مهربان دعا و نیایش میکنند، که معمولاً فرد بزرگتر خانواده رهبری این جمع را بعهده دارد و دیگران از او پیروی کرده و آمین میگویند، و پس از سپاس از نعمتهای نا محدود او، آرزو میکنند که خوبی و خیر و نیکی برسدی و شر پیروز گردد، و بطور کلی پیروزی حق بر باطل را با قلبی پر امید از خداوند متعال تقاضا میکنند. (که البته قول خدائند بر این اساس است.)

در کشور عزیزمان ایران از دیرباز رسم بر این بوده که درست در لحظه تحویل سال از طریق رادیو و تلویزیون، دعای مخصوص تحویل سال، خوانده میشود، به این ترتیب:

" یا مقلب القلوب والابصار، یا مدبر الیل والنهار، یا محول الحول والاحوال، حول حالنا الی احسن الحال"

که ترجمه فارسی آن از این قرار است:

ای گرداننده دلها و دیدگان، ای پدید آورنده شب ها و روزها، ای تغیر دهنده سالها و حالات (بندگان)،

تغییر ده حال ما را به بهترین حالات.

و با شنیدن صدای تیک تاک ساعت، و شلیک توپ، نفازه ها نیز بصدا درآمده، و لحظاتی بعد به ترتیب، سران کشور و همچنین رهبران مذهبی، فرا رسیدن بهار دل انگیز و نوروز باستانی را بهمه مردم تبریک و شاد باش گفته و برای همه آرزوی نعمت و سلامت میکردند، بعد از این لحظات، بزرگ خانواده، با خواندن آیاتی از کتاب آسمان سال نو را آغاز میکرد، و عیدیهها را که عبارت بودند از اسکناسهای نوئی که قبلاً آماده شده و برای تبرک پشت جلد قرآن قرار گرفته بود، بین حاضرین در مجلس، بترتیب از کوچک تا بزرگ، قسمت مینمودند، در این هنگام همگی دو به دو یکدیگر را در آغوش گرفته، در ضمن تبریک سال نو، بوسه های گرم نثار هم کرده و با خوردن شیرینی دهان خود را نیز شیرین مینمودند و به این ترتیب برنامه جشن و سرور و دید و دید تا سیزده نوروز ادامه دارد که در این مدت همه مردم وظیفه خود میدانند که با تمام افراد فامیل و دوستان دیداری تازه کنند، و علاوه بر آن، اشخاص خیرخواه و نیکوکار در بیمارستانها و یتیم خانه ها و خانه سالمندان بملاقات افراد مریض و یتیم و تنها میروند، البته با شاخه ای از گل، و یا اسباب بازی برای بچه ها و جعبه ای از شیرینی، و یا هدیه دیگر، و به این نحو دل این اشخاص محروم اجتماع را هم شاد میکنند، که همه این کارها و مراسم پیام آور عشق و محبت و دوستی است.

و اما اکنون بسیار نیکوست که به فلسفه زیبا و عمیق "سفره هفت سین" نظری بیفکنیم، تا علاوه بر جلوه ظاهری، پیامهای شادی بخش معنوی آنرا نیز درمّ نظر داشته باشیم :

تفسیر مختصری از چگونگی وسائل سفره هفت سین:

کتاب آسمانی : نمادی از توجه به دستورات خداوند، برای برپا داشتن یک زندگی پاک و سلامت و شاد در دنیا، و در نتیجه رستگاری در آخرت و برخورداری و ارضائیت کامل در جهان ابدی.

شمع و چراغ :

سنبل نور و روشنائی، که البته اگر چراغ دل که ایمان است، (در اثر بی توجهی بدستورات خداوند در کتابهای آسمانی) فروزان نباشد، وجود هیچ شمع و چلچراغی زندگی انسان را از تاریکی جهل و غم و تنهائی و اندوه، نجات نخواهد داد.

آینه :

نشانه خود شناسی و در نتیجه خدا شناسی، چنانکه گفته شده: خود را بشناس تا خدای خود را بشناسی، و نگاه در آینه، در لحظات اول سال نو سفارش شده که اشاره به این موضوع دارد.

گل سنبل :

سنبل ایمانی است که بعمل درآمده ، زیرا ما قبل از رسیدن به فصل دل انگیز بهار، با وجود یکه هنوز در فصل زمستان هستیم، ولی باور میکنیم که اگر به ایمان خود عمل کنیم، بزودی نشانه های بهار را با تمام عطرها و تازگیهایش در آغوش خواهیم کشید، و بسیار جالب تر خواهد بود اگر سنبل را بصورت پیاز تهیه کرده و در خانه آنرا پرورش دهیم و با شادی و عشق شاهد به گل نشستن آن باشیم،(که در آغاز نیز چنین بوده) باور داشته باشیم که اگر ایمان و عمل صالح را سرلوحه همه کارهای خود قرار دهیم، نه تنها خود، بلکه تا شعاع بسیار دوری دیگران نیز از عطر ایمان ما برخوردار خواهند شد.

شیرینی و آجیل :

بیاد آورنده این موضوع است، که با توجه به الطاف نامحدود خداوند و توکل به او تمام وقایع زندگی را از شور و شیرین ارج نهاده و شکرگزار او باشیم ، زیرا در زندگی به شور و شیرین هر دو نیاز داریم.

سبزه :

که درباره آن بطور خلاصه صحبت شد، و میشود گفت سنبلی است از زندگی پس از مرگ و ایمان به حقیقت رستاخیز که بی شک آمدنی است.

سیر :

نمادی از پیروزی خیر بر شر، (با داشتن خاصیت میکرب‌کُشی قوی) با توجه به آن در سفره "هفت سین" بیاد می‌آوریم که با وجود اینکه چیزهای ناخوش آیند، از قبیل ویروسها و میکروبیهای مضر، در زندگی ما وجود دارند، اما ما میتوانیم به نیروی علم و ایمان و عمل درست و بجا بر آنها پیروز شویم، زیرا خداوند همیشه وسیله‌ی درست را باخواست حقیقی ما (در صورت لزوم) در اختیارمان خواهد گذاشت، چنانکه در رابطه میکروبیهای مضر با استفاده از سیر، میتوانیم این کار را انجام دهیم، پروردگار حکیم و علیم، آن مهربان‌ترین مهربانان، راه خروج از همه مشکلات را بما آموخته و در ضمیر ما به ودیعه گذارده، که با یاد آوری و توجه بدستورات اودر کتابهای آسمانی، راه را خواهیم یافت.

او بما قدرتهائی بخشیده و قوانینی برای دست یابی به این قدرتها برایمان وضع نموده و کلید قدرت احکام الهی را در استفاده آنها قرار داده، (و نه تنها در دانستن و ایمان به آن) یعنی علمی که با ایمان آگاهانه و عمل همراه باشد، و با این روش ما میتوانیم وجود هر شر و بدی را بلطف خدا، بخیر و خوبی تبدیل کنیم، و به این دلیل است که گفته شده: برای فرد مؤمن حقیقی، آنچه پیش آید خیر است. زیرا او تسلیم کامل خداست و با جان و دل اوامر را اطاعت میکند، و خدوند بما مژده میدهد که برای چنین فردی غم و اندوه (متداومی) نه از آنچه گذشته و نه از آنچه در آینده اتفاق خواهد افتاد، در دنیا و آخرت نخواهد بود.

سیب سرخ :

سنبل سلامتی، میوه ای که سرشار است از ویتامینهای مفیدی که بدن انسان لازم دارد، بیاد می‌آوریم که با استفاده مرتب آن میتوانیم از زیبایی، سلامت و قدرت و نیرومندی سرشاری برخوردار شویم، و همچنین گفته شده که این میوه یاد بودیست از بهشت.

سنجد :

نشانه ای از مقاومت و استقامت، این درخت در سخت ترین شرایط میوه خود را میدهد، و ما از گذاشتن این میوه، در سر سفره "هفت سین" بیاد می‌آوریم که از آن درس مقاومت و استقامت بگیریم، به این معنی که شرایت زندگی ما هرچقدر که سخت و محدود باشد، ناگزیر باید با استقامت و بردباری به سختیها غلبه کرده، و در راه رشد و کمال پیش برویم، و اجازه ندهیم که مشکلات روزمره سد راهمان شود.

سرکه :

نشانه تغییر و دگرگونی است و شاهد اینکه ما قادریم که تا حدود زیادی اوضاع و شرایت زندگی خود را تغییر دهیم و مجبور نیستیم که اوضاع و شرایط را در همان وضعی که هست بپذیریم، بلکه با استفاده از حق انتخاب خود میتوانیم تغییر دلخواه را در زندگی خویش بوجود آوریم، چنانکه سرکه با تغییر و دگرگونی موادی بدست

آمده، و سپس با در دست داشتن آن، ما میتوانیم چاشنی های خوشمزه و متنوع دیگری تهیه کنیم، بهمین ترتیب بیاد میآوریم که با تغییر و دگرگونی در امور روزمره خود نیز قادریم زندگی متنوع و شاد تری داشته باشیم، و سرانجام اینکه علاوه بر شیرینیها، ترشیهای زندگی هم دلپذیر هستند، زیرا زندگی ما به ترش و شیرین هر دو نیاز دارد.

سماق :

بیاد آورنده اینکه در زندگی نا کامی هائی نیز وجود دارد، که شاید وجود همان ناکامی ها برشد بیشتر ما کمک کند، چنانکه مزه سماق به اصطلاح "مرچ" است، یعنی اگر ببنهائی خورده شود کمی ترش و تلخ است و دهان آدم را بهم میآورد، ولی اگر چنانچه همراه غذای مناسب خورده شود هم چاشنی خوشمزه ای است و هم به هضم آن غذا کمک میکند، و همانطور که میدانید یکی از چاشنی هائیتست که معمولاً همراه با چلوکباب خورده میشود و با این غذا بسیار هم خوشمزه است.

بهر حال شاید از گذاشتن سماق در سر سفره هفت سین این پیام را بگیریم، که اگر اوضاع و شرایطی در زندگی خود داریم که که بر ایمان دلچسب نیست و با وجود تمام سعی و کوشش خود، برای تغییر آن کاری از دست ما ساخته نیست، با توکل بخدا آنرا با خوشبینی میپذیریم به این امید که حتماً خیر و صلاح ما در آن است، زیرا خدا بهتر میداند. ای بسا چیزی را که ما دوست میداریم و شر و فساد ما در آنست، و ای بسا چیزی را که ما دوست نداریم، و خیر و صلاح ما در آنست، دعای زیباییست که میگوید:

خدایا بمن آرامش و صبری عطا کن که بپذیرم آنچه را که نمیتوانم عوض کنم، شهادت و همتی که آنچه را میتوانم عوض کنم و شعور و بصیرتی که این دو را از هم تمیز دهم.

و دیگر تجم مرغهای رنگ شده:

که سنبل زایش است، و در ضمن داشتن امکانات مختلف را بیادمان می آورد، و یک خوراکی بسیار خوشمزه و جالب که همه از دیدن آن نیز خوشحال می شوند.

ماهی قرمز کوچک شناور در آب:

سنبل حرکت و تحول، که راستش همیشه از دیدن آن در سفره "هفت سین" متأثر می شوم، چون خدا را خوش نمی آید که این موجودات زنده و زیبا را بخاطر پیروی از یک "سنت ملی"، در ظرف کوچکی از آب زندانی کنیم، و اغلب به مرگ زود رس مبتال شده و جلوی چشم ما جان می بدهند. بیائید لطفاً از این یکی صرف نظر کرده و وجدان خود را از این جهت آسوده کنیم.

سبزه بدر :

آخرین قسمت از مراسم نوروزی، رفتن خانواده به اتفاق همه فامیل و دوستان، به باغهای اطراف شهر و دشت و دمن است، که اغلب این برنامه بصورت پیک نیک انجام میشود، و معمولاً هر خانواده از شب قبل دست بکار شده و سور و سات روز سیزده بدر را تهیه میکنند و صبح زود درحالیکه سبزه های سفره "هفت سین" را همراه دارند راهی سیزده بدر میشوند تا روزی خوش و خاطره انگیز را به اتفاق عزیزان در دامن طبیعت سپری کنند، در زمانهای قدیم سنت براین بود: که سبزه های نوروز را در این روز با خود همراه برده تا در آبهای روان خارج شهر و رودخانه ها بیندازند، و گمان میکنم، حکمتش این بوده که آب آنها را به کشتزارها ببرد و در آنجا آنها بزندگی خود با ریشه کردن در زمینهای حاصلخیز و مناسب ادامه دهند، و البته این کار امروز کمتر امکان پذیر است.

اما یکی از سنتهایی که بنظر این بنده شاید نتوان آنرا زیبا و هوشمندانه شمرد، گره زدن سبزه های نو رسیده و بی گناه دشت و صحراست، آنها به نیت رسیدن به خواسته و آرزوی خود، که بنام یک انسان از شما تقاضا دارم که از انجام این سنت نا روا جداً خود داری فرمائید، چون این کار خرافه ای بیش نیست، و هرگز نمیشود که با زیربنای کاری منفی و نا درست، نتیجه درست و مثبت حاصل شود، و اگر ظاهراً و بطور اتفاقی هم اینطور بنظر آید، عاقبت خوشی نخواهد داشت.

پس لطفاً از گره زدن علفهای شاد و زنده و با طراوت، فقط بعنوان یک سر گرمی زود گذر، صرف نظر کنید، این علفها و سبزه های زیبا و با طراوت، با یکدنیا امید و آرزو، با باریدن بارانهای پی در پی و تابش خورشید جانبخش و وزش بادهای شادی بخش بهاری تازه قدم به عرصه وجود گذاشته اند و انصاف نیست که با گره زدن آنها موجب پژمرده شدن زود رس آنها گردیم، باور داشته باشیم که چیزیکه باعث اجابت دعا، و رسیدن به آرزوهای ما می شود، توبه و بازگشت از گناه است، و نه گره زدن علفهای بیابان و یا سبزه های زیبای پارکها.

و بیاد داشته باشیم که ما همیشه حق انتخاب داریم و هیچ بسته ای را چشم بسته و نا آگاهانه نباید قبول کنیم، از باورها و سنتهای نیاکان خود نیز آنچه مثبت و سازنده و مفید است انتخاب، و آنچه خرافات و بی فایده و یا بحال مخلوقات دیگر او مضر است رها کرده، کور کورانه تقلید نمی کنیم.

درضمن بیاد داشته باشیم که عید حقیقی ما روزی است که در آن روز با انجام کارهای نیک و پرثمر خدا را از خود راضی و خوشنود کرده، و دل سایر بندگان و یا حتی دیگر مخلوقات او را شاد کرده باشیم.

نوروز مبارک باد...

نیایش نوروزی

پروردگار بزرگ، مهربان خدا
ترا سپاس می‌گذاریم که شایسته سپاسی
و شهادت میدهم که نیست معبود بحق جز تو
که یکتا و بی‌همتا و سزاوار پرستشی
ای بهتر رفیق و ای نیکو همنشین
دوستت داریم، چندانکه زبان از بیان ناتوانست
و خود بهتر میدانی، که ارکان وجودمان سرشار از عشق و مهر توست
و شرمنده محبتت...

احدی را توان ادای شکر تو نیست
چون بهر شکر که گذاریم، شکر دگر لازم است
زیرا که توفیق شکر ترا یافته ایم
پس چگونه توانیم که شکر گذاری خود را بتو بنماییم؟
مگر به لطف و کرمت شکر اندک مارا بپذیری
و طاعت مارا در حد عبادت قبول کنی
خدایا، تو پذیرنده طاعت کوچک و دهنده پاداش بزرگ هستی...

بزرگ پروردگارا، در این طلوعه جانبخش نوری
بدرگاه بی‌نیازت رو آورده ایم، و برطرف کردن نیازهایمان را از تو مسئلت داریم
و در این سال نو باز با تو تجدید عهد و پیمان کرده، و آرزو میکنیم مارا به حفظ " تقوا " توفیق داده، و به
اعمال صالحی توانایمان گردانی، که مورد پسند تو باشد، و از هر بدی و زشتی که مورد ناخشنودی توست مارا
دور نگهداری، آرزو میکنیم که هر روز را با دلی شاد و پُر مهر، چون گنجی گرانبها قدر دانسته، و از این
فرصت های کوتاه، برای نزدیکتر شدن بتو و به حرم مقدّست بهره مند شویم ، ارزش نعمتهای بی‌نهایت را
بدانیم و برناملازمات صبور و خوشبین باشیم، و با توکل بتو نهایت سعی و کوشش را در راه بهتر شدن زندگی
خود و خانواده، خویش و آشنا و خلاصه همه خلایق دیگر انجام دهیم، با دوستان دوستی کرده، و دشمنان را
ببخشیم، بدی را با بهی جبران نموده، و ناسازگاریها را سازگار سازیم.

پروردگارا، بما خردمندی عطا کن، تا از خود در آنیم و به راه تو آنیم.
پروردگار جهانیان، آرزوهای نیک ما را به ثمر رسان که تو بزرگی و بزرگواری و بخشش بی‌انتهاست ...
پس بحق بزرگی خودت، ما را بر این پیمان استوار گردان، و راهمان را نور باران کن. آمین یا رب العالمین.
سلام بر بندگان درستکار و شایسته خدا...
